

بگذریم و مراد یا خلاصه را بگویم که باید بطرف مطالعهٔ رومان باطمینان و یقینی رفت ، و باید دانست که مراد از خواندن رومان فهمیدن و تماشا است . و باید دست بدعا بود که رومان نویس ما هم پیدا شود و روحیات و حیاتیات ما را رسم کرده پیش روی نظر ما بگذارد . تا چنین نشود که بسبب نداشتن رسام مرحلهٔ حیات را بتماشای دیگران بگذرانیم و خود را هیچ ندیده باشیم .

بسیار آرزو داشتم سرازین شماره برای خوانندهٔ این عمید بعضی قصه‌های کوچک ، از ادبیات دیگران که دارم ترجمه کنم . ولی علت مرا و ادارا بوعده دادن می نماید . آینده انشاء الله .



ادبیات ارمنی

ترجمه و نگارش نجیب‌الله خان
متعلم مکتب امانیه

این نخستین بار است که از ادبیات ارمنی و اشعار آن در وطن عزیز سخن می‌رود . زبان ارمنستان از نقطهٔ نظر ادبی خیلی ثروت مند و اشعارش دارای صفات خاصی است که در سایر ادبیات السنهٔ غربی و شرقی پیدا نمی‌گردد ، چه ارمنستان بنابر نقطهٔ نظر جغرافیائی و اخلاق مملکتی است که در بین امم شرقیه و ملل غربیه افتاده گویا از هر دو حصهٔ برده و در اخلاق و زبان خویش بخشی اندوخته .

کیش مسیحی رابطهٔ او را بقرب استحکامی بخشیده و عنصر شرقی در آمیزشش با سایر اقوام مجاور محرکی گشته . بنابراین ترجمهٔ از آثار ادبیات ارمنی را بدیدهٔ هموطنانم عرضه می‌نمایم .

بدروس توریان:

بدروس توریان از عایلهٔ ارمنستانی است که بشهر سکوتاری هجرت نموده بود و در آن شهر قشنگ بکنارهٔ ایشیائی بوسفور و مقابل استانبول در اول ژون ۱۸۵۱ متولد گردیده در دوم فوریه ۱۸۷۲ جهان را وداع گفت . پدرش حرادی میکرد ، تعلیمات دورهٔ نخستین را از مدرسهٔ سورب گساراپ دبستان مخصوص ارمنیان گرفته . مدرسه را بعمر پانزده سالگی گذاشت . فتر و فاقه چنگال جان گداز خود را بسویش دراز نموده بغرب تمام میزیست حتی نگارشات قیمندار خود را در شبهای تاریک بمقابل چراغ خیرهٔ گلبن تحریر مینمود که در آن ایام به حجرهٔ فقیرهای ترک و ارمنی بدانگونه چراغ روشن می شد .

توریان کسی را نمی یافت که آثار خویش را برای طبع نمودن باز بدهد چه هیچ صاحب مطبعه باین شاعر خورد سال اعتنائی نمی نمود .

چاره جز ازان ندید که اشعار و نالهای دل خویش را بسواد جراید و مجلات عملی ظاهر سازد . خوانندگان از نغمه اشعارش متأثر گشته زیبایی تصور و غم انگیزی تخیلش را تقدیر میکردند . توریان در آثارش سخن از مرگ میزد و در اشعار خویش از فقدان خود پیشگوئی میکرد خوانندگان اشعارش اعتنائی باین نالهای غم انگیز نمی نمودند تا اینکه روزی شنیدند که توریان جوان در آغاز جوانی جهان کهن را بدرود گفته . فقدان همه زبان آور نامور در هوطنانش اثر غریبی نموده جمع (دوست داران قرائت) در همان سال اشعار و درامهایش را بطبع رسانید . در خاکشودش مقبره را بنام جاودانی او تهداب گذاشتند .

نمونه از اشعارش:

بدو شیزه خطا بی کند

آه ! ای دوشیزه رعنا بگو تا یکی روح من غلام نشنگی تو خواهد بود ؟ تا چند تار های دل آزرده و این بربط نالام تو امان نالش کنند .

من بجز بوسه کوچکی نخواسته ؛ همی خواستم از رخساره زیبایت گلاب تازه بچینم ؛ از چشمه گیرنده ات که از سرور آسمانی میدرخشند برقی طلبیده بودم اما تو . . . ! ای جفاکار گلابی بچین بیرنگم نبخشودی و شعاعی بگوشه تاریک و عمیق قلبم نینداختی .

پرستوی تواند که بیرون آشیانش روزگار گذراند ؛ من نمی توانم که دور از سینه توحیاتی میر آرام . بربط غمین تارم را خواهم شکست دل از عشق بسمل خود را خواهم بست الوداع ای دوشیزه ورود . . . بجای آن دختر مهوش فطرات اشک و سنگی . . . سرتیره خود را باین خاک ویران کننده خواهم نهاد .

در شعر مذکور توریان دل خود را به بربط نالانی تشبیه نموده بوسه کردن رخساره را در اچیدن گلاب تازه نامیده و سینه او را آشیانش خوانده مضامین با آب و رنگی ترتیب داده که در سایر زبانها نظیر این را تقریباً نمیتوان یافت .

پارچه دیگر :

آلام ارمنستانی .

ای وطن ! مادر کو چکم بکنار گهواره من بعض چکامهای خواب آور ، برنوی گریست .
 بابوسه او قطره اشکی را احساس نمود ، و چشمان من جز آسمان گریه آلودی را نمی دید نسیم
 بغیر از زیارت گلهای خرابه زارتو بنوازش جبین این دور افتاده وطن نمی آمد . وطنی که پس
 از نواید قرون افتخار افتاده تنها اطلال و مزار هاست که پادی از زاد مردان (اارات) میدهند و
 کوهستانی که دران زنی ارمنستان با جبین بر جراحت و خونین ناله می کند .
 اما هیچ فائده متصور نیست ! برای تو شکوه ها ، نالها ، فغانها ، اشکها و آه های آتشین
 شاید . بل جبین های مردانه که عرق مروارید آما ازان بدرخشد بایست و سینه ها و پهلو هائی که
 خون ازان فواره زند .

ای خاک سیاه خاکستر آلود خونین ! ای عملی که وحشت و تذکارهای غمناک در تو حکم فرمائی
 می کند فرشته های امید از سینه تو فرار نموده اند بدون اینکه تاج گلگون افتخاری را برایت
 گذاشته باشند . زنجیر های سیاه — جامه طنوائیم بوده (قنداغ) شمیر در تیرگی ها بالای
 دم پایه داری می نمود . من ارمنستانی می باشم و تو از من نیستی !

ای ارمنستان ! مزار های عالی و باشان تو پامال و ممبر گردیده ، و تخت و تذکار تو به
 بیگانگان تعلق گرفته ؟ تو کنون تاجی از خار ها و سرو های سیاه بسر داشته دبیم درخشان
 پیشینت را نداری چه جواهر آن بقرق های منجمد و سنگ شده خیالات تلخ ، که بر جبین
 پر چینت نمودار است تبدیل یافته .

بلبل شیدای گل بنظاره سینه خونین گلاب لوزان ، لوزان پرواز نموده . هنگامی که مرغ
 ماتم زخمهای سینه های باکره برجسته از عشق را مشاهده نمود ، بالهای لطیفش سرشک آلود
 گردید . نوای رود ، چکچک بوسه ، نغمه مرغان ، زمزمه آب ، خموشی سر کردند ، وداع در
 هر گوشه جهاننداری می نمود و لب های شیفته بسکوت تمام ، زمین سیاه ، سخره ها موج ها را
 می بوسید . هزاران روح غم آلود به آهستگی می پرید . ملکه های شمر کوه آارات بلرزش
 تمام دبیم و چنگک را گذاشتند .

دره ها ، کهرساها ، موج ها ، سنگها و یخ ها بر تواسک می ریختند . ای وطن بیچاره
 ارمنیان ! وطنی که دشمنان کبش هزاران قبر سیاه برایش می شکافتند .

اولاد تو بود که تاج درخشان را سر نگون و ابر های سیاه را بر فراز سر سفیدت جمع نمود و هنگامی که فرود آمد ؛ بشیانی کشید ؛ و ناله های الم را قدر پس تر سرود [و بدردش نخورد] چه در حالت احتضار بوده صاعقه که این ابر را معدوم نماید و وطن را از زنجیر هایش برهاند بدست نداشت .

باد مرگ در سروستانت زمزمه می نمود . ارمنی مجنون و وحشت زده بیداد از وطن رخت بسته خرابه زار ها و خون های لاله گون را ترك گفته افنخار و حریت را در انجا بخت نمود . امروز روزگار حاضر و ماتم زده خود را می بیند و جهدی برای نجات نمی کند . ای ارمنستان اولادت روز بروز بی حس تری گردد و از تو پادی نمی نماید و عجله نمی کند که ترا بچوش و خروش تمام در آغوش گیرد .

درین نشیده وطنیه حقیقتاً توریان خیالات مختلف و تصورات رنگین لطیف را بهم ربطی داده : از نوادر این پارچه کلمات و مضامین ذیل است .
آسمان گریه آلود با چشم نیلگون اشکبار مادرش .
را بطه گل های خرابه زار ارمنستان با جبین توریان ، چه او هم یکی از ان مردان زبان آور است که در زمان ویرانی وطن طلوع نموده .
در خشیدن عرق و تشبیه آن بمر وارید که حاصل کار و زحمت است . خاک سیاه خاک تر آلود و خونین يك جهان خرابی بر بادی و آتش زدگی را در بری گیرد .
سینه وطن را آشیان فرشتهای امید قرار داده .

زنجیر سیاه اسارت را نختین جامه طفولیت یا بعبادت دیگر قنداغ فرض کرده .

تاج خار دارو سرو سیاه جنون و غم را نشان میدهد .

عرق های سردیاس و نا امیدی را اثر خیالات تلخ و تذکار های ناگوار خوانده .

بلبل را از دیدن رنگ گلگون و خونین گل مضطرب ساخته .

ماتم را مرغ فرض نموده و بالهایش را از غم سرشك اندود ساخته .

نوا ی رود ، میج میج بوسه ، زمزمه آب و نفه مرغان را استا دانه بهم یکجا کرده .

بوسه زمین و سنگک و موج مطلب کیابی است .